

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

هدیه می‌کنیم به ارواح مطهر جان باختگان در حادثه مؤلمه منا به خصوص این چند نفری
که امروز در قم تشییع شدند اگر چه ما توفیق شرکت در تشییع نداشتیم. هدیه می‌کنیم به
ارواح همه آن‌ها موالیان اهل بیت در سراسر عالم که در آن جا به این بلاء مبتلا شده و
مستضعفین از مسلمین ثواب یک صلوات و یک سوره مبارکه حمد.

در بیان فرق بین اماره و اصول عمده مبانی گفته شده در مقام را عرض کردیم و نتیجه
این شد که اقرب همه مبانی به واقع مبنای محقق نائینی قدس سره هست که حاصل
فرمایش ایشان این شد که اماره آن چیزی است که شارع در آن جا مجعولش اعتبار
طریقیت، محرزیت، کاشفیت، واسطیت در اثبات و امثال این تعابیر که همه از یک واقعیت
واحد حکایت می‌کنند هست. و در مورد اصول نه، آن جا اعتبار علمیت، کاشفیت و
طریقیت ندارد. بلکه یا اعتبار می‌کند اصل عمل کردن را و این مطلب سومی که در باب
حجت ذاتی هست آن جا اعتبار می‌کند، اصل عمل را. و یا این که نه، اعتبار می‌کند عمل
علی‌الله الواقع را. این که می‌شود اصل محرز. این فرمایش محقق نائینی قدس سره بود.

خب بعض مناقشات و اشکالات که بر این فرمایش هم بود آن‌ها را متعرض شدیم و جواب
گفتیم اما در عین حال این مبنا علی کماله و دقت احتیاج دارد به بعضی از اصلاحات تا این
که بتوانیم یک مبنای مختاری قرار بدهیم.

در اماره ایشان می‌فرماید اعتبار علمیت و طریقت شده. خب این مسأله‌ای است که
احتیاج دارد به مقام اثبات که برویم ببینیم امارات همه جا این جوری اعتبار کرده شارع یا
نه. به جای این که بگوییم این جهت حتماً در آن اعتبار شده این را تعویض می‌کنیم به این
که اماره آن است که کاشفیت از واقع و طریق به واقع بودن در آن دخالت دارد. إما به
این که مجعولش همین است و یا این که مقتضی جعلش این است. باید جا به جا لسان
ادله که شارع به آن اماره‌ای را حجت کرده ملاحظه کرد. ممکن است یک جا همین باشد
مثلاً لیس لأحد التشکیک فی ما یرویه ثقاتنا، کسی نباید شک بکند، یعنی خودش را شک
نباید ببیند دیگه واصل به واقع ببیند. لیس لأحد التشکیک فی ما یرویه ثقاتنا. این بیان نشان
می‌دهد که کأن جعل علمیت شده یعنی شما عالم هستید دیگه، شک نیستی. در حوزه
تشریع و قانون حق نداری شک بکنی. تو خودت را واصل به واقع ببین. یا «ما ادّیا عنی
فعنی یؤدیان» هر چی از من می‌گویند واقعاً از من است. یعنی شما به واقع رسیدید این
جا. خب این جاها درسته ما این جور جاها را می‌توانیم بگوییم که جعل طریقت شده. اما
ممکن است یک اماراتی هم باشد که این بیان در مورد آن‌ها را نداشته باشد. مثلاً در مورد
ظواهر ما بیانی نداریم که این حرف زده بشود مگر این که بگوییم همان لیس لأحد
التشکیک فی ما یرویه ثقاتنا لازمه لابنفکش به دلالت التزام این هست چون بالاخره این

ثقات با ظواهر معمولاً برای ما مطالب نقل می‌کنند نه با تصریحات که احتمال خلاف در آن نباشد. همین که با ظواهر است می‌گوید تشکیک نباید بکنید. هم از حیث سندش که شاید دروغ می‌گوید، شاید سهو کرده، شاید اشتباه کرده. هم از حیث این مدلول کلامش که دارد می‌گوید این را امام صادق(ع) مثلاً فرموده. ولی در عین حال امارات مختلف هستند. در موضوعات داریم، در احکام داریم. این دیگه جابجا در هر وقتی که راجع به یک اماره خاصه‌ای داریم صحبت می‌کنیم اثباتاً یا نفیاً که آیا حجت است یا حجت نیست آن جا دقت کنیم بینم مجعول شارع چیه. جامعش این است که اماره آن است که کشف از واقع مد نظر شارع است. حالا إما مجعولش هم همین است، یا این که نه این فلسفه تشریعش است و علت تشریع و موجب و مقتضی تشریعش این شده؛ کشف از واقع.

البته این که می‌گوییم کشف از واقع، این برداشت سوء نباید از آن بشود که پس یعنی کشف از واقع که می‌کند یعنی کل آثار واقع حتی آثار غیر شرعیه هم می‌توانیم بار کنیم بر آن. این مقصود نیست. قهراً وقتی در حوزه تشریع می‌گوید کشف از واقع یعنی به لحاظ آن آثار شرعیه‌ای که دارد اما اگر آثار شرعیه ندارد این معلوم نیست. مثلاً فرض کنید در باب موضوعات خارجیه خبر ثقه بیاید بگوید مثلاً ارتفاع کوه اورست چقدر است. خب حالا این چه اثر شرعی بر آن دارد که ما بگوییم این جا، شارع هم تعبد می‌کند می‌گوید چون ربطی به حوزه شرع ندارد. بنابراین، این که می‌گوییم آثار واقع یعنی آثاری که مربوط به این شارع و این مقنن است به لحاظ به این دارد می‌گوید تو طریق به واقع داری و تو واصل به واقع هستی.

و اما در باب اصول عملیه چنین مطلبی نیست نه مجعولش این است که تو واصل به واقع هستی و طریق به واقع داری، و نه مقتضی آن این هست. البته نه این که صرفاً هم باید گفت حتماً هیچ نحوه دخالتی ندارد ولی دخالت عمده قطعاً ندارد. ممکن است یک جاهایی حالا آن هم یک خالط مای داشته باشد ولی مجعولش طریقت نیست، طریق به واقع نیست و فلسفه‌اش هم این نیست.

حالا مجعولش چیه؟ مختلف است. گاهی مجعولش دادن امنیت است، تأمین است. یا نه کاری که نتیجه‌اش تأمین است. گاهی مستقیماً ممکن است تأمین را جعل بکند، گاهی نه، مستقیماً تأمین را جعل نمی‌کند بلکه کاری می‌کند نتیجه عقلی‌اش تأمین است. مثلاً در باب ادله برائت چی فرموده؟ فرموده «رُفِعَ ما لا یعلمون» این برداشته شد. آن حکم شرعی که شما علم به آن ندارید، فحص هم کردید به آن نرسیدید این را ما برداشتیم. از کار خودش دارد إخبار می‌کند که ما این را برداشتیم. خب لازمه این که الان وجوبی این جا نباشد در حوزه تشریع، این است که من امنیت دارم الان. لازمه‌اش امنیت است نه مستقیماً جعل امنیت بکند. یا «ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوعٌ عنهم» هرچی که خدا علمش را پنهان کرده باشد از بندگان آن موضوع است از آن‌ها، یعنی مرفوع است از آن‌ها. باز این جا دارد از کاری که خودش کرده در این طرف خبر می‌دهد. یک جا خبر می‌دهد از تشریع می‌گوید این را واجب کردم، آن را حرام کردم. تا این که با این تشریعش موضوع حکم عقل را درست کند که پس تو باید امتثال کنی، چون عقل می‌گوید باید امتثال امر مولی را بکنی. این جا می‌گوید برداشتم تا این که بگوید موضوع حکم عقل که می‌گفت امتثال کنید دیگه سالی به انتفاء موضوع است. چیزی ندارد، آزادی، رها هستی. اما این رهایی نتیجه آن کار است. همان جور که آن جا وجوب امتثال حکم عقلی بوده که نتیجه کار شارع بود، یعنی موضوعش کار شارع می‌شد این جا هم امنیت حکم عقل است که نتیجه آن کار شارع است که می‌گوید برداشتم. موضوع است اصلاً. یک جا

هم السنه ادله مختلف است. یک جا «کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی» همه چیزها رها است، آزاد است. خب آن که دارد جعل می‌کند آزادی همه امور است، مطلق است. رها و آزاد است. خب نتیجه‌اش این است که شما پس امنیت داری. بنابراین باز این نمی‌گوییم مجعول در اصول عملیه برائتش عبارت است از تعذیر، این را نمی‌گوییم. نمی‌گوییم عبارت است از امنیت. نه، ممکن است گاهی این باشد، گاهی ممکن است چیزی باشد که نمره‌اش این است به حکم العقل. این هم باید باز ما به موارد نگاه کنیم که کجا، چی شارع فرموده است.

سؤال: خود تعذیر و تنجیز هم می‌تواند مجعول باشد.

جواب: خب اشکالی ندارد بگوید «أنت معذور»

سؤال: این که آقای نائینی اشکال می‌کرد که این‌ها نمی‌تواند مجعول باشد این را قبول ندارید؟ می‌گفتند منجزیت مرحله پنجم خودش نمی‌تواند مجعول باشد.

جواب: نه، گفتیم می‌شود آن جا هم همین عرض را کردیم.

خب پس بنابراین یکی از این کارها را انجام می‌دهد به این بیان. یا این که گاهی ممکن است بیاید در مقامی که علم شما ندارید، علمی هم ندارید در این جا بیاید تعبد بکند که در این مقام تو بنا بگذار بر وجود یک موضوعی که موضوع احکام شرعیه است. مثلاً گفته «صل مع الطهارة» حالا یک لباسی است نمی‌دانی پاک است یا نجس است. بدنت نمی‌دانی پاک است یا نجس است. می‌گوید «کل شیء طاهر» این جا تعبد به چی می‌کند؟ این‌ها خودش اصل عملی است. تعبد به وجود طهارت می‌کند. به چه داعی؟ به داعی این که آثاری که برای طهارت قرار داده، آن طهارت را شرط قرار داده یک جا بگوید آن حاصل است. حالا اگر به لسان این باشد که دارد واقعاً توسعه می‌دهد این اصل نیست. این دارد بیان حکم واقعی می‌کند و توسعه می‌دهد. که در تعبیرات و ادبیات آقای نائینی بهش گفته می‌شود حکومت واقع. اما نه، در طرفی که می‌گوید واقع بر تو پنهان است، با این قید. پس توسعه دیگه نمی‌دهد. می‌گوید در طرفی که بر تو واقع پنهان است؛ علم و علمی نداری حالا من برای این که تحیر نداشته باشی، بتوانی ببری و بروی جلو می‌گویم طهار است. بعداً اگر کشف خلاف شد، کشف خلاف شده ولی برخلاف آن حکومت واقعی که کشف خلاف ندارد. از آن به بعد دیگه حکم عوض می‌شود ولی قبلاً با طهارت است. نه، در این طرف من تو را متعبد می‌کنم به وجود موضوع؛ می‌گویم طاهر است. یا قاعده حلّ و اصاله الحلیه هم همین شاید باشد. اصاله الحلیه «کل شیء لک حلال» یعنی حلیت دارد، حلال است. این حلال یکی از احکامش چیه؟ يجوز شربه، يجوز اكله، يجوز بيعه، يجوز شرائه.... پس گاهی هم تعبد به این می‌کنیم. بنابراین اصل عملی این است که یا امنیت می‌دهد، تأمین می‌دهد، خودش مستقیماً جعل می‌کند یا ما اثره ذلک را جعل می‌کنیم... یا تعبد به موضوع احکام می‌کند که ما شک به آن داریم، می‌گوید حلال است، می‌گوید طاهر است و امثال آن. یا مثل قاعده تجاوز بگوییم اماره نیست، اصل است قاعده تجاوز. «بنی قد رکعت» شما شک داری رکوع کردی یا نه، می‌گویم بنا بگذار که رکوع کردی، یعنی می‌گویم این رکوع انجام شده همان طور که آن جا گفتم طاهر است، آن جا گفتم حلال است، این جا هم می‌گویم رکوع انجام شده. خب اثر رکوع انجام شدن چیه؟ این است که ادامه بده، بگو نماز درسته دیگه قضاء هم ندارد.

سؤال: حاج آقا این که می‌فرمایید بیان موارد شد نه یک ضابطه کلی که ما فرق بگذاریم

بین اصول و اماره، چون موارد ...

جواب: فرق گذاشتیم. گفتیم حالا داریم می‌گوییم این‌ها دیگه مختلف است شما یک ... می‌گوییم همین‌که... فارقش این شد که در آن جا ارائه واقع، طریق به واقع و ایصال به واقع یا مجعول است یا مقتضی است. این جا این نیست. حالا که این نشد چه جور است. این‌ها اشکال مختلف ممکن است داشته باشد.

سؤال: حاج آقا این که می‌فرمایید این نیست ممکن است خیلی چیزهای دیگه هم داخل بشود. این مانع نیست، این که شارع جعل علمیت نکرده در باب امارات درست اما در باب اصولی که شارع این کار را نکرده خب در خیلی...

جواب: حالا چه کرده؟

سؤال: چه کرده شما باید ...

جواب: کرده‌هایش را داریم می‌گوییم. یکی از این کارها را کرده. فلذا می‌خواهیم بگوییم مفاد اصول عملیه، مجعول در باب اصول عملیه یک شیء واحدی نیست. باید مقام اثباتش را دید، ادله شرعیه‌اش را دید که شارع چه کرده. یک جا تأمین امنیت داده. امنیت داده گفته شما مأمون هستی مثلاً. بیاید این جوری بگوید؛ بگوید در ظرفی که واقع به تو واصل نشد و من هم راهی که برای واقع قرار ندادم که لا علم و لا علمی لک در این جا می‌گویم چی؟ می‌گویم امنیت داری.

سؤال: جامع ندارد این‌ها؟

جواب: یک جامع چی ندارد. جامع همه‌اش این است که در این ظرف علمیت جعل نشده، طریقت جعل نشده. ولی یک جامعی که ما بگوییم یک جامع ماهوی این‌ها داشته باشد، نه. بله جامع انتزاعی می‌توانید بگویید که یکی از این تعبیرات.

سؤال: یک اشکال دیگه هم در باب اصول عقلیه است. آن را چطور....

جواب: نه این‌ها را می‌گوییم. حالا این‌ها همه که داریم حرف می‌زنیم این‌ها مال اصول شرعیه است و الا اصول عقلیه که مجعول ندارد و این حرف‌ها را ندارد. حالا ان شاء الله آن را عرض می‌کنیم در پایان کار که همه این حرف‌ها فعلاً در اصول شرعیه است که داریم عرض می‌کنیم.

پس در اصول شرعیه می‌خواهیم بگوییم آن است که این جهت نه مجعولش هست؛ این که طریق به واقع است، و نه مقتضی و فلسفه جعلش هست. این نیست، بلکه یک چیزی است که شارع در مقام عدم وصول به واقع علماً و علمياً جعل کرده. این جعلش لسان‌های مختلف دارد، بیانات مختلف دارد. گاهی تأمین می‌دهد فقط، گاهی یک چیزی جعل می‌کند که ثمره التأمین عقلاً که توضیح دادم آن را. گاهی نه، تعبد به موضوع می‌کند. به موضوع چیزی که آن موضوع موضوع احکام شرعیه است در همین مقامی که لا علم و لاعلمی. مثل این که می‌گوید تو طاهری، این طاهر است و هکذا. یا حلال است و رکوع کردی، فلان... در قاعده تجاوز، در قاعده فراغ و این‌ها.

سؤال: توسعه‌ای آن می‌شود اماره؟ آن جایی که توسعه می‌دهد موضوع را می‌شود

اماره؟

جواب: توسعه می‌دهد موضوع؟

سؤال: موضوع... آن که فرمودید توسعه می‌دهد.

جواب: اگر داده نه، آن بله، آن اماره است.

و گاهی هم هست که هیچ کدام از این‌ها نیست. بلکه می‌آید چه کار می‌کند؟ می‌خواهد واقع را تنجیز کند. یک امری را جعل می‌کند که با امر واقع منجز بشود و جلوی برائت عقلی را بگیرد. آن جاهایی که جعل احتیاط مثلاً می‌کند. حالا که واقع را می‌خواهد تنجیز کند این جا هم ادبیات‌ها مختلف است، جعل‌های مختلف. ممکن است مستقیماً بگوید آقا این گردن گیر است، در این طرف اگر باشد گردن گیر است. ممکن است این جوری بگوید. ممکن است بگوید «احتط» احتیاط کن که به این به دلالت التزام می‌گوید یعنی من دست از آن برداشتم و آن گردن‌گیرت هست. این به این السنه ممکن است بیاید تنجیز واقع بکند. حالا إما به همین ادبیات که این منجز است یا به چیزی که مستلزم این است. حالا إما مستلزم عقلی است یا مستلزم عرفی باشد که دلالت التزام درست بشود بالاخره به واسطه یکی از این لزوم‌های عقلی یا عرفی که وجود دارد، بین آن چه که جعل کرده و آن تنجز واقع.

و گاهی هم در باب اصول عملیه همین کارها را مقصدش هست اما این ادبیات را به کار که می‌گوید واقع در این جاست، تعبد به وجود واقع می‌کند. نمی‌گوید تو طریق به واقع داری، تو داری واقع را می‌بینی، که در باب اماره می‌گفت. نه، در این جا قسم می‌آید چی می‌گوید؟ می‌گوید تو متعبدی به وجود یکی از دو طرف شک. نمی‌دانی عادل هست یا عادل نیست، شک داری. اگر می‌گوید سابقاً می‌دانستی عادل است بگو همان عدالت که یک طرف شک است وجود دارد. این آب پاک بوده قبلاً نمی‌دانی الان پاک است یا پاک نیست؛ شک داری، دو طرف دارد؛ پاک است، نجس است. می‌گوید اگر قبلاً پاک بوده متعبد باش به بقاء آن طهارتی که قبلاً بوده و هکذا و هکذا. خب در این موارد چه کار می‌کند؟ فرقی با آن چند تایی قبلی چی بود؟ آن جا این بود که بدون این که تعبد کند به یک طرف شک می‌آمد می‌گفت تو مأمونی، یا منجز است. نمی‌گفت تو متعبد به بقاء آن هستی. یک قضیه شرطیه می‌گفت، می‌گفت اگر باشد منجز است. اما در این قسم از احکام ظاهریه اصول عملیه می‌آید متعبد می‌کند ما را به یک طرف شک. چرا؟ برای این که آثار آن طرف را بر آن بار کنیم. إما این جور متعبد می‌کند تا ما آثار را بار کنیم یعنی به این بیان ما را متعبد می‌کند به یک طرف شک و خودش می‌گوید آثار آن طرف شک هست، که این، مذهبی است.

سؤال: این می‌شود استصحاب از باب اماره که.

جواب: نه نمی‌گوید تو... آهان فرقی همین است. در باب اماره می‌گفت تو عالم به آن واقع هستی، تو موصل به واقع هستی، واصل به واقع هستی، شما واصل به واقع هستی. آن جا این جوری می‌گوید؛ واقع وصل الیک، بین تو و واقع دیگه ستاری نیست. آن جا این جوری می‌گوید.

سؤال: حقیقتاً یا تعبداً؟

جواب: تعبداً دیگه، و الا حقیقتاً که...

اما این جا، این جا اصلاً نمی‌گوید تو واصل به واقع شدی. این جا می‌گوید تو بنا بگذار. مثل این که می‌گوید «اذا شککت فاین علی الاکثر» می‌گوید «فاین علی الاکثر» نمی‌گوید تو به واقع به چهار رکعت رسیدی یا آن اکثر هرچی هست رسیدی. این را نمی‌گوید، می‌گوید من متعبد می‌کنم تو را، به این که بگو چهار تا خواندی.

سؤال: حاج آقا شما اماره نبودن استصحاب را مفروغ عنه گرفتی حالا دارید برای فارق بین استصحاب و

جواب: نه داریم می‌گوییم استصحاب ممکن است حضرتعالی...

سؤال: ...

جواب: نه نه، ممکن است شما در باب استصحاب بفرمایید استصحاب اماره است چون شارع در آن جا اعتبار طریقت کرده. نه، ما داریم تصویر ثبوتی می‌کنیم. می‌گوییم در جایی که اعتبار علمیت، طریقت نمی‌کند و علمیت و طریقت نه مجعول است و نه مقتضی و علت است ممکن است این کارها بشود. همه این‌ها می‌شود احکام اصول عملیه. حالا مصداق استصحاب مصداق این‌ها هست یا نه؟ آن کاری کرده که در مورد اماره کرده باید آن در محل خودش در باب استصحاب بحث بشود. این تصویر ثبوتی است. یعنی ... این عملیات انجام بشود. این جور گفته بشود، این جور مجعول داشته باشد تمام این‌ها را اسمش را می‌گذاریم اصول عملیه. منتها این اصول عملیه هم به تصور ثبوتی دو قسم است. آقایان دو قسم کردند. این‌ها تصورات ثبوتی است، مصداق‌هایش چه؟ خب آن اختلافی است، ممکن است شما استصحاب را از این بدانید یا از آن بدانید. یا اصلاً یک کسی ممکن است بگوید استصحاب اصل و محرز هم نیست. ... استصحاب با برائت یکی است. ممکن است کسی بگوید. این‌ها دیگه چیزی است که ما الان نمی‌توانیم جا و الا باید هر اصل عملی را این جا بیاوریم ادله‌اش را یکی یکی ملاحظه بکنیم ببینیم چی باید گفت. این‌ها قانون کلی‌اش را داریم بیان می‌کنیم که پس بنابراین این تصور ثبوتی وجود دارد که اگر شارع این کار را کرد، یک مقننی آمد این کار را کرد... همین امروز یک مقننی آمد این کار را کرد، پارلمان مثلاً یک کشوری یا مجلس این جا آمد این کار را کرد؛ گفت آقا اگر شک داری این جوری عمل کن. مثلاً به دولت می‌گوید آقا شما باید مالیات بگیرد از هر کسی، هر جا شک داری این جوری بکن. خب این هر جا شک داری این جوری بکن این اصل عملی است. یک اصل عملی است دارد مجلس جعل می‌کند برای این صورت. به دولت می‌گوید این جوری عمل کن. این اصل عملی است.

اصل عملی تارۀ تعبد به یک طرف شک در آن وجود دارد، که این را آقایان اسمش را گذاشتند اصل محرز. چون تعبد به یک طرف نظیر آن جایی است که کأنّ آن را احرار کردی. چون نظیر آن است به آن می‌گویند محرز، نه واقعاً احرار جعل شده. به خاطر این مشابهت می‌گوییم اصل محرز است.

اگر هم که نه، تعبد به یک طرف شک نکرد این می‌شود اصل عملی محض و بدون قید محرز. این مطلبی است که حالا باز این جا که می‌خواهد بگوید که عمل بکن علی الله الواقع، ادبیات‌های گفتاری آن ممکن است مختلف باشد. یک جا همین لسان را به کار ببرد، یک جا ممکن است نه این مجعول بدوی و مباحثی این نیست اما این لازمه‌اش است که

اگر ما در دلیل استصحاب گفتیم که اصل عملی محرز است، و نگفتیم اماره است، و نگفتیم اصل عملی غیرمحرز است می‌گوید «لاتنقض الیقین بالشک» شما نقض نکن، نهی از نقض است. خب نقض نکن حالت سابقه را. فهم عرفی و لازمه عرفی که من حالت سابقه را نقض نکنم این چیه؟ این است که پس عمل کنم طبق حالت سابقه، این شئت قلت هکذا که عمل کن طبق حالت سابقه. و این شئت قلت ... یعنی آثار بالا را، آثار سابق را پیاده کن، دست از آن‌ها برندارد. این‌ها دیگه لوازم عرفی این جور لسان است. مدلول بدوی آن نیست ولی لوازم این جور لسان است.

بنابراین فرمایش محقق نائینی قدس سره، اساس فرمایش ایشان یک فرمایش قویمی است منتها یک اصلاحاتی باید هر کسی طبق آن مبانی‌ای که دارد این جا به کار بگیرد و...

سؤال: فرق اثباتی است؟

جواب: نه فرق ثبوتی است. مجعولش فرق نمی‌کند نه این که لسان....

سؤال: در لسان...

جواب: باشد لسان دلیل تابع... نمایش دهنده آن مجعول است. مجعول شارع فرق می‌کند با هم دیگه. آن جا طریقت مجعولش هست، وسطیت در اثبات به قول آقای نائینی و این تعبیرات مجعولش هست، این جا مجعولش امر آخری است در آن جا.

سؤال: لازمه این تعبد ظاهری....

سؤال: امارات هم گفتی حاج آقا شکت را بگذار کنار گویا عالم هستی. اصل محرز هم همین را می‌گوید.

جواب: نمی‌گوییم شکت را بگذار کنار. در عین این که شک هستی من تو را متعبد می‌کنم، شک تو را از بین نمی‌برم.

سؤال: این بازی با الفاظ است حاج آقا.

جواب: نه.

سؤال: متعبد می‌کنم تو را ولی شکت را از بین نمی‌برم به شکت عمل کن می‌شود همان شکت را بگذار کنار یعنی تو عالم هستی.

جواب: نه معنایش این نیست که یعنی تو عالمی. معنایش این نیست که شما عالم هستی. فلذا این‌ها اثر دارد که ان شاء الله بعداً اثرهایش در آن فرق بین اصول محرز و اصول غیرمحرزه که مقام سوم شاید باشد یا دوم است که توی ترتیبی که عرض کردیم که تقسیم اصول به محرز و غیرمحرزه و خصائص این‌ها چیه. این‌ها چه تفاوت‌هایی با هم دیگه می‌کند و چه آثار با هم دیگه دارند آن جا ان شاء الله خواهیم گفت که این دو تا چه آثاری با هم دیگه دارند. این تشریعات شارع مقدس، این تشریعاتش و این اختلاف در این مجعولاتش بی‌حساب و کتاب نیست. این برای این است که سازماندهی می‌خواهد بکند رفتارهای مکلفین را که آن جا گر آن جوری شد آن جور رفتار کن. آن جا آن جوری رفتار کن، آن جا آن جوری رفتار بکن.

سؤال: حاج آقا در مورد امارات اصلاحی که نسبت به بیان آقای نائینی فرمودید این بود که در مورد امارات ما بگوییم کاشفیت مد نظر شارع بوده.

جواب: آره اعم از این که مجعولش باشد یا

سؤال: یا نه، باید مورد به مورد بالاخره ... خب اگر کاشفیت مد نظر شارع بوده این ها یک امر ثبوتی نفس الامری است دیگه، درسته؟

جواب: یعنی چی؟

سؤال: خب این به درد ما نمی خورد. در بیان فارق بین امارات و اصول این که حالا کاشفیت مد نظر شارع بوده این به درد ما نمی خورد. آن که به درد ما می خورد این است که بالاخره ببینیم این کاشفیت مجعول ... ممکن است همان طور که حضرتعالی در مورد اصول می فرمایید که جابجا فرق می کند در مورد امارات هم جابجا فرق بکند آن وقت باید امارات

جواب: قبول داریم. بنده عرض که کردم گفتم امارات هم باید لسان ادله اش را ببینیم. یک جا ممکن است مجعولش اصلاً همین است مثل این که «لیس لأحد التشکیک فیما یرویه ثقاتنا» گفتیم از این عبارت برمی آید اگر این مستند حجیت خبر واحد قرار بدهیم، سند ... بحث های ... اگر کسی این را می گوید از ادله حجیت خبر واحد است خب بله می فهمد که شارع در حجیت خبر واحد مجعولش این است که تشکیک نباید کرد، باید خود را واصل به واقع دید. آن جا این جوری است. یک جا هست که نه، ما لسانی نداریم ولی مثلاً در همین حجیت خبر واحد می دانیم که عقلاء این جور نیست که عقلاء بیابند جعل کرده باشند طریقت خبر واحد را. ولی براساس طریقت دارند عمل می کنند. شارع هم این را ردع نکرده. از این استفاده می کنیم که شارع هم همان را که عقلاء قبول دارند قبول دارد.

سؤال: ...

جواب: خیلی خب حالا ممکن است یک کسی این جوری بگوید. دیگه این ها بحث هایی است که مال سر جای خودش هست هر کدام.

سؤال: حاج آقا بعضی موارد ممکن است با اصول تداخل کند.

جواب: نه تداخل نمی کند. چون در اصول این بود که هیچ کدامش نه مقتضی آن این است، نه مجعولش این است. فلذا تداخلی نمی کند. اگر هم گفتیم دخالتی داشته باشد یک دخالت ذلیل است نه دخالت کامل. اما در آنجا دخالت کامل است. یا مجعول است یا دخالتش کامل است.

سؤال: استاد توجیه به مقتضی آن وقت در تبیین آثار و نقایصی که بر اصول و امارات مترتب می شود توجیه به مقتضی ...

جواب: بله آن را انشاء الله عرض می کنیم. ببینید آن حرف هم جواب دادیم دیگه دیروز که اشکال مهم آقای صدر بود آن را جواب دادیم.

حالا این تمام شد فعلاً بحث ما در این جا دیگه بیش از این بنا نداریم دیگه معطل بشویم. این بحث تمام شد این جا دو تا تنبیه وجود دارد در ذیل این بحث که دو تا بحث تفریعی

است که حالا در آن بحث تفریعی یک بخشی از فرمایش شما هم روشن می‌شود.

بحث اول این است که بر این مبانی و افتراقی که بیان شده، افتراقاتی که بیان شده بین اماره و اصل بر این فَرع این که مثبتات اصول حجت نیست، مثبتات امارات حجت است. این در حقیقت مایتفرع علی آن افتراقات است. این یکی از ما فَرع علی بود.

دوم این که ما فَرع علی آن افتراقات این که اماره بر اصل مقدم است. فلذا در مقام استنباط فقیه باید اول سراغ اماره برود اگر نبود سراغ اصل برود و اصل و اماره با هم تعارض نمی‌کنند. این‌ها در دو رتبه هستند. در دو مرحله هستند. و این‌ها با هم تعارضی ندارند خلافاً لمثلاً قدماى اصحاب یا وقتی که هنوز این مباحث این طور تبیین نشده بود در اصول تعارض می‌انداختند و حالا یک جوری باید حلش بکنیم و این‌ها.

این مطلب دوم هم متفرع بر آن فروقی است که گفته شد. حالا فلذا است این دو تا بحث هم چون ما این بحث را مخصوصاً بحث دوم را که باید اماره بر اصل مقدم است در باب تعارض آن جا این را بحث نکردیم و حذف کردیم آن جا از کلام آقای آخوند واردش دیگه آن جا نشدیم جایش این جاست که حالا این جا به طور البته خلاصه باز ان شاء الله این دو تا تنبیه را هم عرض کنیم وارد بحث بعد بشویم

وصلی الله علی محمد و آل محمد.